

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی را که دیروز راجع به روایات کتاب نصب الرایة بود، بنا شد که روی آن کار بکنیم. بعد دیدم که خیلی طول می کشد، فعلاً آن بحث کتاب غصب را با آن خصوصیات کنار باشد لکن اگر باز همان نصب الرایة را بیاورید، ایشان و اعلموا أن دماءکم و اموالکم حرامٌ علیکم و ابشارکم هم دارد کحرمته یومکم هذا، چون مرحوم شیخ در این جا یک روایتی را نقل می کند به عنوان احترام مال مسلم و إن حرمة ماله کحرمة دمه، چهار تا روایت است، چهار تا عنوان است. یکیش همین مال حجة الوداع از پیغمبر است. حالا شما این را از نصب الرایة بیاورید و همان بحثی که بود یا این که و اعلموا أن دماءکم و اموالکم حرامٌ علیکم کحرمة یومکم هذا فی شهرکم، این در این عنوان. آنجا چند تا مصدر برایش نقل می کند، از چند سند، چند سند برایش نقل می کند و پیش ما هم هست. یک مقداری اختلاف است. آن ها یک مقدار مفصل تر و متون مختلف را انتخاب کردند. برای اطلاع به این مطالبی که ما الان می خواهیم بگوئیم نقل هایی که در آن جا شده خیلی مفید است. همان نصب الرایة یادتان است صفحه چند بود؟

یکی از حضار: این در کافی هم هست؟

آیت الله مددی: بله عرض کردم. الان می خواهیم بخوانیم.

یکی از حضار: آن وقت این از اهل سنت به ما وارد شده؟

آیت الله مددی: این مشهور بوده دیگه، روایت مشهوری بوده.

ببینید اولش عبارت مکاسب را می خوانیم:

بما دل علی احترام مال المسلم، ایشان نوشته که وسائل این را آورده. کتاب الغصب را بیاورید، از این چاپ قدیم جلد ۱۷ صفحه ۳۰۹

در این چاپ قدیم یعنی چاپ ۲۰ جلدی. حدیث شماره ۴،

این عبارتی را که ایشان دارد اولاً کتاب الغصب را بیاورید، باب اولش، هر جلدی که هست، فرق نمی کند، کتاب الغصب را بیاورید. باب اول حدیث شماره ۴، آن وقت این نقل می کند می گوید قد تقدم حدیث صاحب الزمان، آن جا آن حدیث که در انفال آمده و خواندیم. این را ردش بکنید چون خواندید. بعد حدیث لا یحل مال امری مسلم إلا عن طیب نفسه، این را نوشته که وسائل کتاب صلوۀ است ابواب مکان مصلی، حدیث سوم، باب سه حدیث سه. آن وقت شما آن نصب الرای را بیاورید.

یکی از حضار: ببینید این که اینجا آورده حسن ابن علی بن شعبۀ فی تحف العقول عن رسول الله أنه قال فی خطبة الوداع أيها الناس إنما المؤمنون اخوة و لا یحل لمومن مال اخیه إلا عن طیب نفس منه.

آیت الله مددی: این روایتی است که ایشان فرموده.

یکی از حضار: بابش هم باب حکم ما لو طابت نفس المالك بالصلوة فی ثوبه أو علی فراشه أو فی ارضه.

آیت الله مددی: این درست است.

آن وقت این روایت لا یحل مال امری مسلم، إلا عن طیب نفس، آن جا در نصب الراية، طیب نفسه یا طیب نفس منه، این را اهل سنت متون زیادی دارند، من نظرم این بود اما به نظرم این سند که الان مرسل است، ابن شعبه، اما به نظر من جای دیگه هم دارد.

یکی از حضار: محمد ابن علی ابن الحسین باسناده عن زرعه عن سماعة عن ابي عبد الله فی حدیث

آیت الله مددی: غرض این که ایشان در این جا از همان حدیث تحف العقول استخراج کرده لکن این سند دارد، این تحف العقول که سند ندارد.

یکی از حضار: من کانت عنده امانة بعد می گوید فإنه لا یحل دم امری مسلم و لا ماله إلا بطیبة نفسه، محمد ابن یعقوب هم دارد مثله.

آیت الله مددی: صبر کنید، دم را با طیب نفس خیلی بعید است. مال چرا، مگر بگوئیم دم به این معنا که مثلاً برود خونس را بدهد من باب مثال.

یکی از حضار: آن روز خون به چه دردی می خورد؟ حالا که خون به درد می خورد ولی قدیم که به درد نمی خورد.

آیت الله مددی: خب حالا فرض کنید روی جهات دیگری که خیال می کرده مثلا خونس را بدهد بتوانند زخمش را درست بکنند و إلا لا یحل دم امری مسلم، چون روشن شد که ما روی الفاظ، قاعدتا مال امری مسلم باید باشد، دم بعید است، یعنی یک بحث این است که این حدیث بحث سندش و مصدرش، دو بحث متش، لا یحل مال امری مسلم، آن جا شما دارید؟ إلا بطیبه نفس منه هم داریم.

یکی از حضار: أیجیء احدکم إلى اخیه

آیت الله مددی: فیأخذ من کیسه مالا، دستش را دراز می کند.

یکی از حضار: قلت ما اعرف، فقال ابوجعفر فلا شیء إذا

آیت الله مددی: پس شما چیزی ندارید.

یکی از حضار: فلا شیء إذا

آیت الله مددی: یعنی چیزی نیست، پس بنابراین چیزی نیست، شما برادری ندارید، ما دام این طور به این درجه نیستید که اگر احتیاج پیدا کرد دستش را در جیبش بکند و پول را در بیاورد.

یکی از حضار: قلت فالهلاک إذا فقال إن القوم لم یوثر احلامهم بعده.

آیت الله مددی: آن عقلشان کامل، احلام گاهی به معنای عقل است و گاهی به معنای آرزو هاست. آن عقول و احلام گاهی به معنای عقل است. هنوز به درجه کمال یا آرزوهایشان نرسیدند، به آن درجه مطلوب. عقلشان کامل نشده.

این روایت به اسانید مختلف در بین اهل سنت هست، و ألا و إن دمائکم و اموالکم و ابشارکم، و ابشار هم دارد، حرامٌ علیکم کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا، فی بلدکم هذا، این به نظرم می آید در همین جا که من نگاه کردم نصب الراية در همین باب آورده، مگر باز حواسم پرت بوده جای دیگری باشد. این را چند تا سند برایش نقل می کند، ببینید دارید؟ آن وقت مراد از ابشار که بشره باشد مراد همین که کسی را زندان بکنند و شلاق بزنند اینها هم جائز نیست، دماء و اموال. پس این لا یحل مال امری مسلم إلا بطیب نفسه یا بطیبه نفس منه، این بطیبه نفس منه را هم به نظرم داریم. بطیبه نفس منه را بیاورید.

یکی از حضار: عنوانش حدیث فی استعلام حجر الاسود بعد الركعتین عند الخروج الى الصفا

آیت الله مددی: نه این نه،

یکی از حضار: قال إن دمائکم و اموالکم علیکم حرامٌ کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا، فی بلدکم هذا. ألا أن کل شیء من امر الجاهلیة تحت قدمیّ.

آیت الله مددی: این را به آن مناسبت آورده.

یکی از حضار: بله، زیر این عنوان.

آیت الله مددی: آن وقت اسانیدش را استخراج کرده؟ این جا من دیدم که استخراج کرده.

یکی از حضار: ما نصب الرأیة را دنبالش هستیم، ببینیم آن جا می شود پیدا کرد.

آیت الله مددی: اگر چهار جلدی دارید

حالا این را از روایات شیعه بخواهیم پیدا بکنیم.

یکی از حضار: علی ابن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن ابی اسامه زید شحام عن ابی عبدالله

آیت الله مددی: سندش صحیح است، عرض کردم این سند معتبر است.

اهل سنت هم زیاد دارند، می خواستم یک مقدار سند های اهل سنت را بخوانید.

یکی از حضار: إن رسول الله بمنی حین قضا مناسکها فی حجة الوداع فقال أیها الناس اسمعون.

آیت الله مددی: من فکر می کنم حین قضا مناسکها یعنی روز دوازدهم نبوده، روز دهم بوده، روز عید بوده، مناسکه یعنی کارها را انجام داد.

یکی از حضار: فی بعض النسخ مناسکه

آیت الله مددی: آهان این باید باشد. هنوز مناسک حج را تکمیل نکرده، این روز دهم است که به اصطلاح روز عید است.

این خطبه عید است به اصطلاح، و اعلموا.

یکی از حضار: و اعلموا ندارد، فقال ایها الناس اسمعون ما اقول لكم فاعقلوه عنی فانی لا ادری لعلی لا القاكم فی هذه الموقف بعد آمنا
قالا ثم قال ای يوم

آیت الله مددی: خیلی واضح است که پیغمبر اشاره می کنند که این سفر آخر ایشان است.

یکی از حضار: ای يوم اعظم حرمة قال هذا اليوم قال بأی شهر اعظم حرمة، قالوا هذا الشهر، قال فأی ولد اعظم حرمة، قالوا هذا البلد،
قال فإن دمائکم و اموالکم علیکم حرام

آیت الله مددی: عرض کردم، در کتب اهل سنت ابشارکم هم دارد اما در بین شیعه من ندیدم. یعنی یادم نمی آید، نمی خواهم بگویم
استقصا کردم.

یکی از حضار: بعد دارد فإنه لا يحل

آیت الله مددی: آهان این است.

یکی از حضار: دم امری مسلم و لا ماله. اما این اشکال هنوز سر جاش هست

آیت الله مددی: که دم را اضافه کرده.

من فکر می کنم در روایت اهل سنت دم ندیدم، یادم نمی آید. روشن شد؟

فإنه لا يحل، ببینید این جا اشاره دارد، مهم نیست، حالا غرضم این نیست، می خواهم بگویم وقتی که حدیث متون مختلف دارد و اسانید
دارد ارجاعش را به آنی که صحیح است بدهند بهتر است، ایشان ارجاع داده به شماره ای که مرسله تحف العقول است. اینها خب سند
هایش صحیح است، روشن است، خیلی روشن است، مخصوصا این حدیث این قدر شواهد دارد که آدم دیگه تقریبا می شود گفت که
یک قطع عرفی، علم عرفی به صدورش از رسول الله پیدا می کند که این مطلب را در روز دهم در منی در روز عید قربان در منی

فرمودند و عرض کردم متون اهل سنت هم خیلی فراوان است. من به نظرم یک جایی در نصب الراية استخراج کرده، من رواية فلان و فلان و فلان، عده ای که این را نقل کردند.

یکی از حضار: حدیث آخر عن البخاری فی الفتن و مسلم فی الحدود عن ابی بکر عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم.
آیت الله مددی: این ابی بکر برادر مادری با زیاد ابن ابیه است. این همین بود که شهادت دادند که آن مغیره آن کار زشت را کرده و برایش حد قذف جاری کردند، همین است، آدم خبیثی هم هست، این جز متخلفین عن بیعة امیر المومنین است، کسانی است که بیعت نکرد.

یکی از حضار: قال أتدرون أى يوم هذا أليس بيوم النحر قيام، قلنا بلى
آیت الله مددی: ببینید یوم النحر تصریح دارد، دقت کردید؟ به شما گفتم روز دهم است. أى يوم هذا یوم النحر.
یکی از حضار: قال فأى شهر هذا، قلنا الله و رسوله، قال أليس بيوم النحر، قلنا بلى یا رسول الله. قال فأى بلد هذا، قال الله و رسوله اعلم.
قال اليس البلدة، قلنا بلى یا رسول الله، قال فإن دماءكم و اموالكم و اعراضكم عليكم حرامٌ كحرمة يومكم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا فليبلغ عني الشاهد الغائب، انتهى.

یکی از حضار: این عین آن حدیث غدیر
آیت الله مددی: اما این توش ابشار نداشت، اعراض داشت. حالا باز حدیث آخر را بخوانید.
آن وقت لا يحل مال امری مسلم هم در این نبود.

یکی از حضار: حدیث آخر اخرجه البخاری فی الحدود الواقعة ظهر المومن
آیت الله مددی: این ظهر المومن شاید همین ابشار باشد، پشت مسلمان، کمر مسلمان.
یکی از حضار: حمی عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی حجة الوداع علی أى شهر

آیت الله مددی: ظهر المومن حمی، ظهر مومن مثل منطقه ممنوع است یعنی به ظهر مومن نباید شلاق زد، ظهر المومن حمی، حمی اصطلاحاً در حمی منطقه ای را که ممنوع اعلام می کردند را حمی می گفتند، لا حمی إلا لله و لرسوله، پشت مسلمان این حمی است یعنی این ممنوع است، شلاق زدن ممنوع است.

یکی از حضار: قال قال رسول الله فی حجة الوداع ألا أي شهر تعلمونه اعظم حرمة

آیت الله مددی: اعظم حرمة مفعول دوم تعلمونه

یکی از حضار: قالوا ألا شهرنا هذا قال ألا أي بلد تعلمونه اعظم حرمة قال بلدنا هذا، قال ألا أي يوم تعلمونه اعظم حرمة، قالوا ألا يومنا هذا، قال فإن الله قد حرم عليكم دماءكم و أموالكم و اعراضكم إلا بحقها كحرمة يومكم هذا فی بلدكم هذا، آیت الله مددی: در این هم ابشار نبود.

اما من ابشار را در اهل سنت دیدم، شیعه را یادم نمی آید، نمی توانم بگویم نفی بکنم ولی ندیدم، ابشار. دم را حالا عرض کردم مگر مراد چیز دیگری باشد، همان کتک زدن و شلاق و این جور چیزها مراد باشد چون آن را هم اگر خودش قبول بکند مگر این که خودش بخواهد خون خودش را بدهد به عنوان تبرعی به یک جهتی از جهات باشد و إلا انصافاً دم امری مسلم بعید است. زیاد سند دارد، حدیث آخر، حدیث آخر.

یکی از حضار: عنوانش نوشته ده تا، کتاب الجنایات احادیث فی تحریم قتل المسلم و هی عشرة

آیت الله مددی: نه ده تا حدیث است ولی ممکن است هر کدام چند تا سند دارد. الحدیث الاول و الحدیث الثانی.

علی ای حال این هم حدیث دوم بود، من فقط می خواستم این نکته را هم اشاره بکنم که این حدیث تقریباً پیش ما، یعنی واضح است، احتیاج به این که بگویم پیش ما باشد ندارد. حدیثی است کاملاً روشن و واضح و این که ایشان آدرس داده آدرس را در خصوص مرسل تحف العقول است. البته تحف العقول خب انصافاً کتاب قشنگی است، حقا یقال سند ندارد اما بسیار انتخاب زیبایی است و هر کسی هم که مولف کتاب بوده با این که این نسخه وضع خیلی روشنی ندارد بسیار قشنگ انتخاب کرده و مرد حدیث شناس و ملا و

خیلی خوش ذوق، خوش سلیقه و اطلاع به متون حدیث دارد و مصادری هم در اختیارش داشته که فعلا در اختیار ما نیست اما به هر حال مصادر قابل اعتنایی است یعنی مصادر حساب شده ای هست.

بعد فرمود و حرمة ماله كحرمة دمه، این را نگاه بکنید، ابواب العشرة، باب ۵۲ ابواب العشرة حدیث ۹، در وسائل. حرمة ماله كحرمة دمه، این عنوانی که ایشان زده است. شماره باب را نگاه بکنید.

یکی از حضار: اینهایی که داخلش آمده یکی باب اكل لحمه من معاصی و حرمة ماله كحرمة دمه،

آیت الله مددی: همین باب است، همین باب حدیث شماره ۹ نوشته.

یکی از حضار: اگر ۹ باشد محمد ابن الحسن فی المجالس، یا اباذر أياك و الريبة، یکی این جا نوشته. یکی هم سباب المومن فسوق و قتاله كفر و اكل لحمه معصية لله و حرمة ماله كحرمة دمه.

آیت الله مددی: سند این از چه کسی است؟

یکی از حضار: عن فضالة عن عبدالله. قبلش بر می گردد به، ظاهرا در محاسن بوده.

آیت الله مددی: یا کس دیگری از حسین ابن سعید از فضاله چون غالبا حسین ابن سعید از فضاله نقل می کند.

یکی از حضار: این عبدالله ابن بکیر عن ابی بصیر عن ابی جعفر همین مطلب را. بعد رواه الصدوق فی عقاب الاعمال عن محمد ابن الحسن عن الحسين ابن الحسن ابان عن حسين ابن سعيد عن فضالة.

آیت الله مددی: عرض کردم باید از مصادر حسین ابن سعید باشد

یکی از حضار: یکی دیگه هم عنه عن احمد عن الحسين ابن سعيد عن فضالة بن ايوب عن عبدالله ابن بکیر عن ابی بصیر، مثل همان قبلی است.

آیت الله مددی: همان است، کلا همان است.

یکی از حضار: باب تحریم سبّ المومن و عرضه و ماله و دمه. این همین باب شاید باشد. این حدیثش ۳ است

آیت الله مددی: این جا هم نوشته حدیث ۳

یکی از حضار: باب ۱۵۸

آیت الله مددی: حدیث ۳، همین بود که خواندید. بعد باب ۱۵۲ را هم بیاورید حدیث ۹

یکی از حضار: همان است، یا اباذر

آیت الله مددی: این نه غیر از آن است، آن حدیث ابوبصیر است. این حدیث ۹ وصیة النبی لابی ذر است.

یکی از حضار: شما فرمودید ۱۵۲ باب تحریم ولو کان

آیت الله مددی: می دانم، این غیر از آن حدیث است، آن حدیث از کتاب حسین ابن سعید است، این حدیث به اسم وصیة النبی لابی ذر،

این وصیة النبی لابی ذر را هم سنی ها دارند، هم ما داریم، خیلی متعدد است، متونش و روایاتش و اینها. یک متنی است خیلی طولانی

است. این متن هیئت ترکیبش مجعول است، این متن را منحصرأ شیخ طوسی در امالی آورده، همان اوائل امالی هم هست، از طریق

ابوالفضل شیبانی است که خود ایشان هم خیلی متهم است، خود ایشان هم مشکل دارد. آن وقت در آنجا عرض کردم هر کی بوده، خود

ابوالفضل که بعید است. برداشته روایات متعدد را اولش یا اباذر اضافه کرده است، حدود ۱۶ صفحه است، همین حدود ۱۵، ۱۶ صفحه

است یا اباذر، ما داریم وصیة النبی لابی ذر داریم، در کتب اهل سنت مثلاً سه تا، چهار تا، یکی، دو تا، این طوری، اما این مقدار عدد

منحصر در همین است که مرحوم شیخ طوسی در امالی آورده و من به نظرم می آید که یک دفترچه ای بوده، یک کراسی بوده که فقط

توش همین وصیة النبی لابی ذر بوده، مثل دفترچه ای بوده که این را نقل می کردند و واضح هم هست که جعلی است، یعنی احادیثش

از افراد مختلف نقل شده، حالا آن متن حدیثش را بخوانید، حدیث ۹

یکی از حضار: یا اباذر إیاک و الغیبة فإن الغیبة اشد من الزنا، قلت و لما ذلک یا رسول الله، قال لأن الرجل یزنی فیتوب إلی الله فیتوب

الله علیه و الغیبة لا تغفر حتی یغفرها صاحبها، چون اگر راضی نباشد.

آیت الله مددی: ما بحث مفصلی را در غیبت کردیم که غیبت را از جمله حقوق قرار داده است، طبق اصل اولی غیبت جزء محرمات است مثل دروغ، من اگر درباره کسی دروغ گفتم خب توبه می کنم، لازم نیست که آن من را ببخشد و فلان، دروغ گفتمی اما اگر غیبت کردی می گویند حق تولید می شود، باید آن ببخشد، این را عرض کردیم ثابت نشد، این مطلب خیلی روشن نیست اما این مطلب خیلی مشهور بود.

یکی از حضار: می خواهم عرض بکنم اگر در زنا دو طرف راضی نبودند اصلا علف می شود

آیت الله مددی: نه این رضا به این معنا که تولید حق می کند، آن باید از حتش بگذرد یعنی غیبت فقط یک گناه نیست مثل دروغ، مثل شرب خمر نیست، حق است، اگر من توبه کردم و خدا هم توبه من را قبول کرد نمی شود مگر آن مغتاب آن من را ببخشد و حتش را ساقط بکند، ببخشد به این معنا و إلا اگر حتش را ثابت نکرد توبه من محقق نمی شود، این مبنی بر این است که غیبت تولید حق بکند اما اگر گفتیم غیبت تولید حق نمی کند و مثل بقیه گناه هاست، دیگه نمی خواهد ببخشد یا نمی بخشد، توبه بکند توبه اش قبول می شود.

یکی از حضار: غیبت هم مثل همان است، اگر راستش را بگویند، حالا اگر دروغش را بگویند می شود تهمت،

آیت الله مددی: دروغ مثلاً. اگر من یک دروغی راجع به شما گفتم خلاف واقع است، این برای شما حق تولید نمی کند، می گویم خدایا توبه کردم، غلط کردم دروغ گفتم. خدا می بخشد.

یکی از حضار: مشهور این است که طرف حتما

یکی از حضار: در دروغ نه، در غیبت چرا. مشهور این است، قبول دارم، ما قبول نکردیم، گفتیم روایت روشنی ندارد.

مشهور این است اما تولید حق نمی کند، به هر حال گناهی است که انجام داده، گناه کبیره هم هست که انجام داده، غیبت جزء کبائر است لکن این که تولید حق بکند نه، در همین دعای روز دوشنبه هم هست دیگه من غیبه، یکیش هم دلیلش همان است، یکیش هم همین

روایت که مقارنه شده بین غیبت و زنا، این را اهل سنت هم دارند، فرق نمی کند، آن جا هم ما توضیح دادیم که مجموعه این روایات روشن نیست.

یکی از حضار: لا تغفر حتی یغفر صاحبها.

آیت الله مددی: این تولید حق می کند.

یکی از حضار: آن وقت شما به سند این مشکل دارید؟

آیت الله مددی: این که سندش خیلی خراب است.

یکی از حضار: شما که انفرادش را جعل نمی دانید.

آیت الله مددی: می گویم، مفرداتش را هم نگاه کردیم مجموعه روایاتی را که اثبات حق می کند، به نظرم آقای خوئی هم نظرشان همین بود، حالا یادم رفته ولی نسبت نمی دهم. غرض به هر حال مطلب مشهور است، در دعای روز دوشنبه هم هست،

یکی از حضار: به ظلم بر می گردد، الان که من غیبت طرف را کردم ظلم است و حق الناس می شود

آیت الله مددی: این حق شدنش از کجا؟ من یک مطلبی گفتم که راضی نبود، اما این که تولید حق بکند

یکی از حضار: ظلم کردم یا نه؟ باید رضایت بدهد؟

آیت الله مددی: چیزی از ایشان نگرفتم که، اموالی که از ایشان نگرفتم.

یکی از حضار: خب آبرویش را بردم

آیت الله مددی: خیلی خب آبرویش را بردم، کار حرامی انجام دادم، کار حرام که قطعاً انجام دادم. من به اصطلاح همیشه عرض کردم بنده عرض می کنم که گناهان کبیره این نیست که ما الان یک گناهی را انجام بدهیم بعد دوران برزخ و قیامت بشود ما را به آتش برونند، اصلاً من این جوری هستم گناهان کبیره همین انسان الان در آتش است. الان در آتش است. دروغ که می گوید الان در آتش است، غیبت که می کند در آتش است لذا هم دارد الغیبة ادم کلاب النار، این غذای سگ های جهنم است، سگ های آتش است و واقعا

.....

هم من بعضی وقت ها در مجلسی که می نشستند و غیبت می کنند آدم حس می کند همین طور است، بلا نسبت مثل کلاب النار دارند غذا می خورند اما این آیا اثبات می کند که حقی بر او است؟ مثلاً مالش را گرفتیم؟ فرض کنید من یک گناهی کردم، اولاً در غیبت فرض این است که آن کار را انجام می دهد فقط مستور است، من آن را ظاهر کردم. و لذا ما عرض کردیم اگر ما باشیم و طبق قاعده حقیقت غیبت چون از غائب آمده دو چیز باید غائب باشد، یکی شخص باید غائب باشد و یکی عیب باید غائب باشد و این که الغیبه آن تذکر اخاک بما یکره، این را هم گفتیم ثابت نیست، این تعبد است ثابت نیست.

یکی از حضار: آن وقت تهمت چی؟

آیت الله مددی: تهمت که اصلاً دروغ است.

ما عرض کردیم چون در خود قرآن آمده لا یغتب بعضکم بعضاً، آن هم دارد، روایت سند دارد اما سند روشنی ندارد.

آن وقت پس معلوم می شود که غیبت یک امر عرفی است، ما این را می خواستیم بگوییم. امر عرفی در غیبت قوامش به دو چیز است. غائب بودن، یکی شخص حاضر نباشد و یکی آن عیش مستور باشد.

یا مثلاً یک عیبی را، بلا نسبت انسان بد زبانی است همه می دانند این آدم بد زبانی است. آدم بد زبانی است و همه هم می دانند در کوچه و خیابان همه می دانند آدم بد زبان و فحاشی است، این غیبت نیست دیگه لذا ما آمدیم گفتیم ظاهر غیبت این است که یک عیب مستوری را از شخصی که حاضر نیست انسان بیان بکند. آن تذکر اخاک ما یکره لو سمع نمی خواهد، یسمع یا لو یسمع، یکره یا نه، اگر عیبی مستور بود و شخص هم مستور بود، آن دیگه غیبت است چون ما عمده اش این است و لا یغتب بعضکم بعضاً که در آیه مبارکه وارد شده این را مثل بقیه، و لا تجسسوا و لا یغتب، مثل بقیه محرمات یک عنوان عرفی حتماً است.

یکی از حضار: اگر در حضور خودش باشد اسمش چه می شود؟

آیت الله مددی: آن از باب ایذا مومن است. عیب مستور است و نباید بگوید.

یکی از حضار: اما در حضور خودم

آیت الله مددی: باشد، بالاخره عیب مستور است. غیبت این است.

اما اگر عیب ایشان حتی ظاهر است، به او می گوئید اذیت می شود این ایذاء است، غیبت نیست. روشن شد؟ بحث غیبت هم شد، چون

مطالب خاصی دارد. به نظرم تولید حق نمی کند.

لا یصلح ذهاب حق احدا را فردا ان شا الله. این به مناسبت این که شیخ حدود حدیث علی الید را توضیح می دهند و ما هم به همین

مناسبت یک مقداری وارد بحث ایشان بشویم. یک مقداری که بنده امروز گفتم بخوانیم می خواستم یک نکته ای را بگویم که ان شا

الله روشن شد ما وقتی که حدیث دارای طرق زیاد و فراوان و صحیح است از یک طریق ضعیف او را استخراج نکنیم، تخریج نکنیم. یا

اشاره هم بکنیم روی هذا الحدیث بطرق کثیره جدا لا یحل مال امری مسلم إلا بطبیئه نفسه، خیلی دارد، سند زیاد دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین